

هسته مخفی سوسیالیست: ساختار و وظایف

کمیتة عمل سازمانده کارگری

در مطلب زیر تلاش کرده‌ایم با پاسخ به این سؤال‌ها که «یک هسته مخفی سوسیالیست چیست؟ چه ساختار و کارکردی دارد؟ چه وظایفی بر عهده دارد؟ و برای ایجاد آن چه قدم‌هایی را باید برداشت؟» یک طرح شماتیک از هسته مخفی ارائه کنیم.

شناخت و اطمینان پیشینی (۱)

کسانی که می‌خواهند در یک هسته دور هم جمع شوند، باید شناخت کافی و اطمینان کامل قبلی نسبت به یکدیگر داشته باشند. در واقع فرض بر این است که این شناخت ابتدایی «پیش از» تشکیل یک هسته، در جریان اصطکاک و همسویی فکری افراد با یکدیگر در محیط کار و درس و زندگی یا انجام فعالیت‌های مشترک سیاسی یا به واسطه یک معرف امین و نظایر این‌ها به دست آمده است. به عبارت دیگر نمی‌توان اول هسته‌ای ساخت و بعد تازه یکدیگر را محک زد و شناخت

به علاوه نباید در را باز گذاشت تا هر کسی به ظن اینکه می‌تواند مفید باشد، وارد یک هسته شود و در جریان مسائل درونی آن قرار بگیرد. کسانی که قرار است در قالب یک هسته فعالیت مشترک انجام دهند، باید هم سلامت سیاسی و هم سلامت اخلاقی [۱] داشته باشند.

این اطمینان کامل باعث می‌شود که اولاً آسیب‌پذیری آن هسته -دستکم در شروع کار- خیلی پایین بیاید و ثانیاً با اولین ضربه -مثلاً بازداشت- فضای پارانویا بر افراد حاکم نشود و هر کسی با گرفتن انگشت اتهام به سوی دیگری، دنبال یافتن «سوراخ ضربه» نرود و راحت‌تر بتوان منشأ ضربه و خطاهای صورت‌گرفته را پیدا و جبران کرد.

اندازه هسته (۲)

نیازی نیست که یک هسته، بزرگ باشد و اتفاقاً مطلوب اینست که کوچک نگه داشته شود. یک هسته می‌تواند با ۲، ۳ یا ۵ نفر هم ساخته شود، اما در سطح بیرونی به اندازه مثلاً ۲۰ یا ۳۰ نفر کارایی داشته باشد. با اضافه شدن اعضا، می‌توان آن‌ها را در هسته‌های کوچک مشابه دیگری تقسیم کرد. این روش برای آن است که در صورت ضربه به یک هسته، تعداد زیادی یکجا آسیب نبینند و به علاوه این آسیب به دیگران در سایر هسته‌ها منتقل نشود.

فعالیت مخفی (۳)

سبک فعالیت علنی (چه در حوزه جنبش دانشجویی، چه جنبش کارگری و امثالهم) تا الآن ضربه‌های مهلکی به کلیت جنبش زده است. چه بسیاری که پتانسیل‌هایی بالایی برای رشد سیاسی و اثرگذاری در جنبش داشتند، قبل از اینکه به این مرحله بالندگی برسند متأسفانه سوخت شدند. آن هم عموماً به دلیل فعالیت با هویت علنی که پنهان کردنش امری امکان‌پذیر و در حیطه اختیار فرد بود. اگر واقعاً یک هسته به دنبال مبارزه جدی با جمهوری اسلامی است، پس باید از پیش دشمن خودش را بشناسد. جمهوری اسلامی برای خود به قدر کافی آدم‌های پوششی و نفوذی و حساب‌های سایبری و... دارد. بنابراین افراد داخل یک هسته، باید هویت واقعی خود را در زندگی سیاسی و هویت تشکیلاتی خود را در زندگی روزمره پنهان کنند؛ برای کار سیاسی، حتماً اسامی مستعار انتخاب کنند و اگر در صفحات مجازی با هویت واقعی خود حضور دارند، فعالیت‌هایی را که دارند پشت پرده در قالب یک هسته انجام می‌دهند پنهان نگه دارند، جار نزنند یا نشانه‌هایی باقی نگذارند تا دیگران ارتباطشان با فعالیت‌های یک هسته را حدس بزنند؛ باید ابزارهای مجازی امن (اعم از فیلترشکن، پیام‌رسان‌های امن، پیام‌رسان‌های مناسب در شرایط قطع اینترنت و غیره) را بشناسند؛ کامپیوتر، موبایل و محل زیست خود را از هرگونه آثار و نشانه‌هایی که دال بر فعالیت تشکیلاتی... باشد پاک کنند و

برنامه (۴)

یک هسته، باید برای خودش چشم‌انداز و برنامه تعریف کند و این برنامه ستون فقرات یک هسته است. در غیر این صورت، احتمال اینکه به یک محفل دورهمی برای گذران وقت تبدیل شود، زیاد است. در عوض یک برنامه به افراد کمک می‌کند که بدانند کیستند و در این جمع چکار می‌کنند یا می‌خواهند بکنند؛ برنامه مثل چسبی است که اعضا را دور هم نگه می‌دارد و به فعالیت آن‌ها جهت می‌دهد و ضمناً باعث می‌شود که اعضا هر چند وقت بتوانند یک ارزیابی از فعالیت‌هایشان در تناسب با این برنامه داشته باشند و ببینند که چقدر پیشرفت داشته یا در کجاها به اهداف مورد نظر نرسیده‌اند. این برنامه، مسلماً یک بار و برای همیشه تدوین نمی‌شود. بلکه بسته به تجربه و ارزیابی دوره‌ای از فعالیت‌ها، هر بار به‌روز می‌شود و پخته‌تر می‌گردد.

مطالبات انتقالی در قلب برنامه (۵)

اما در برنامه چه چیزی گنجانده می‌شود؟ می‌دانیم که هدف و چشم‌انداز یک هسته سوسیالیست، به طور خلاصه عبارت است از تکثیر خود، ایجاد حزب انقلابی و سرنگونی جمهوری اسلامی به واسطه انقلاب سوسیالیستی. اما بین این هدف بلندمدت با سطح آگاهی و موقعیت کنونی بخش‌های مختلف جنبش کارگری

یک فاصله و شکاف وجود دارد که قابل کتمان نیست (به این معنی که مثلاً مسأله فوری و فوتی کارگران یک واحد خلع ید از کارفرما است؛ مسأله بازنشسته، همسان‌سازی حقوق مستمری؛ مسأله بیکار، بیمه بیکاری و امثالهم). پس دشوارترین کار، پُر کردن این شکاف است و پُل زدن از وضعیتِ امروز به هدفِ فردا. مطالبات انتقالی، دقیقاً با این مقصود وارد صحنه می‌شوند تا به دوگانه مطالبات «حداقلی-حداکثری» پایان دهند، جنبه‌های ضدسرمایه‌داری هر اعتراض را برجسته کنند و آن را به مطالبات سوسیالیستی گره بزنند. اما چگونه؟ برای جا افتادن منظور، یک مثال می‌زنیم

فرض کنیم فلان شرکت به بهانه تحریم یا تبعات کرونا در شرف اعلام ورشکستگی و تعطیلی است. بلافاصله اضطراب به جان کارگران می‌افتد، چون می‌دانند معنی این حرف یعنی اخراج. حالا این کارگر می‌تواند به دنبال یافتن راهکار، به «هسته سوسیالیستی» شما رجوع کند.

شما دو راهکار می‌توانید ارائه بدهید. یا بگویید تا سرمایه‌داری جمهوری اسلامی هست، وضع بر همین منوال است؛ پس پیش به سوی سرنگونی! این حرف البته که به خودی خود کاملاً درست است. ولی اگر حرف درست را در جای درست و در زمان درست و به شکل درست نزد، آن حرف به ضدّ خودش تبدیل می‌شود. در چشم آن کارگر، شما جریانی جلوه می‌کنید که راهکاری ندارید و توصیه‌های کلی و به اصطلاح «دست‌نیافتنی» می‌کنید. آن کارگر حق دارد تصور کند که «نفس شما از جای گرم بلند می‌شود» و برود.

راهکار دوم می‌تواند این باشد که همان خواسته‌های کارگر را فرمول‌بندی و تکرار کنید؛ اینکه: ما خواهان امنیت شغلی، پرداخت حقوق معوقه، لغو قراردادهای موقت و چه و چه هستیم. در این حالت کارگر حق دارد بگوید که: ممنون، ولی ما خودمان این حرف‌ها را داریم می‌زنیم. اگر حرف جدید یا راهکاری برای تحقق این‌ها دارید بفرمایید، وگرنه که به سلامت.

بنابراین این دو رویکرد، ساده‌ترین و در عین حال بدترین رویکردهای ممکن هستند و دقیقاً میدان را باز می‌گذارند تا رهبری مبارزه کارگران به دست بسیج و نامه‌نگاری با قوه قضائیه و امثالهم بیفتد و به عبارتی مبارزه هنوز شروع نشده در نطفه خفه شود.

پس فقط یک رویکرد سوم می‌تواند این بن‌بست را بشکند و مبارزه «الآن» را به مبارزه نهایی «فردا» پیوند بزند. فرضاً «هسته سوسیالیست» به کارگران پیشنهاد می‌کند که: در اولین فرصت صورت‌های مالی این شرکت را به دست بیاورید و افشا کنید تا مشخص شود که ادعای کارفرما چقدر با واقعیت خوانایی دارد (افشای اسناد محرمانه)؛ به جای شورای

اسلامی محل کار، همکاران را جمع کنید و از میان خود نماینده مستقیم برای پیگیری و مذاکرات انتخاب کنید (تشکل‌یابی مستقل)؛ به جای رسانه‌های فرمایشی، یک گروه خصوصی و یک کانال عمومی راه‌اندازی کنید (رسانه کارگری)؛ برای جلوگیری از تعطیلی، یک کمپین راه‌بندازید؛ یا شرکت را اشغال و خودتان اداره کنید (کنترل و مدیریت کارگری) یا اعتراض را از محوطه بسته شرکت به خیابان بکشید، خانواده‌ها را درگیر کنید، با کارگران واحدهای اطراف که کم و بیش همین مشکلات را دارند ارتباط بگیرید (همبستگی کارگری)؛ با خبرنگاران یا وکلای مستقل و همسو با کارگران تماس... برقرار کنید و

به این ترتیب، نه فقط این راهکارها برای کارگر قابل درک است، بلکه باعث می‌شود که مبارزه دیگر از سطح یک شرکت یا بنگاه مجزا و منفرد خارج بشود و به مبارزه عمومی جنبش کارگری متصل بشود. یعنی «هسته سوسیالیست» توانسته مطالباتی را تزریق کند که مبارزه درجا نزند و در عوض سویه‌های ضدسرمایه‌داری پیدا کند و بتواند مرحله به مرحله از نقطه آغاز خود جلوتر برود

این معنی و کارکرد مطالبات انتقالی است و مطالبات انتقالی، در مرکز یک برنامه عمل

اجتناب از پراکنده‌کاری و اتلاف وقت (۶)

تدوین برنامه که بالاتر اشاره شد، کمک می‌کند که افراد از پراکنده‌کاری، موازی‌کاری، تعریف پروژه‌های متعدد خودداری کنند، منضبط باشند و در عوض وقت و انرژی خود را متمرکز بر آن حوزه‌هایی در جنبش کنند که بر زمین مانده‌اند و خلأشان احساس می‌شود. مثلاً وقتی انواع و اقسام کانال‌ها و گروه‌های خبری چپ وجود دارند، یک هسته دیگر نباید سراغ چنین پروژه‌هایی برود، چون این وظیفه را دیگران انجام داده‌اند و در عوض باید انرژی و وقت خود را برای کارهای دیگری ذخیره کند که دیگران به سراغش نرفته‌اند یا اگر رفته‌اند به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند

مطالعه (۷)

مطالعه تئوریک (مثلاً حلقه‌های مطالعه آثار کلاسیک که همیشه خیلی باب بوده‌اند) اگر مرتبط با مسائل روز جنبش نباشد، عملاً به جایی نمی‌رسد و فقط حس کنجکاوی و نیازهای ذهنی خواننده را ارضا می‌کند. به عبارت دیگر قبل از شروع هر مطالعه‌ای باید از خود پرسید کدام نیاز و مسأله در جنبش وجود دارد که برای پاسخ به آن باید به سراغ این یا آن اثر مارکسیستی رفت. در غیر این صورت صرفاً یک مُشت آثار

روخوانی می‌شوند، بدون اینکه کاربردشان در عمل فهم شود. در عوض مطالعه‌ای که مرتبط با مسائل واقعی جنبش باشد، باعث می‌شود تا خود آثار مارکسیستی هم برای خوانندگان جا بیفتد.

به علاوه، بخش مهمی از پروسه آموزشی یک هسته، نه با مطالعه کتاب و مقاله، بلکه در اصطکاک با مسائل و موضوعات جنبش کارگری به دست می‌آید. به عبارتی رابطه یک هسته سوسیالیست با جنبش کارگری، رابطه آموزگار با شاگرد نیست؛ بلکه توأمان هم آموزگار و هم شاگرد است.

در نهایت و به طور خلاصه، باید توزان را بین فعالیت تئوریک و عملی برقرار کرد و این امری است که در طول مسیر فعالیت و با تجربه و آزمون و خطا و ارزیابی دوره‌ای به دست می‌آید.

مخاطب و زبان (۸)

یک هسته سوسیالیستی، باید بداند که مخاطب اصلی‌اش «اپوزیسیون چپ» نیست. قرار نیست رو به چپ‌ها حرف بزند یا آن‌ها را متقاعد کند. بلکه هدفش این است که بتواند بحث‌ها، مواضع و خطوط خود را در بین توده مردم و بخصوص کارگران ببرد و آن‌ها را به صحت برنامه سیاسی خود متقاعد کند. بنابراین هنر یک هسته سوسیالیست اینست که بتواند خطوط و برنامه سوسیالیستی را تا حد امکان با زبانی ساده، اقناعی و قابل‌فهم بین مخاطبانی ببرد که ادبیات مارکسیستی را نمی‌شناسند (حال چه با مقاله، چه با پادکست، چه با کلیپ، پخش بیانیه یا هر شکل دیگری). قطعاً اگر یک هسته موضع و تحلیل روشن از چیزی داشته باشد، می‌تواند همان را به زبان ساده و عام‌فهم انتقال دهد و اگر نه، خود را پشت ثقیل‌گویی پنهان می‌کند. تلاش برای انتقال برنامه و خطوط به شکل ساده، اتفاقاً به یادگیری و فهم خود اعضای هسته هم کمک می‌کند.

حوزه‌های دمکراتیک (۹)

همیشه این برچسب به مارکسیست‌ها خورده که نسبت به مسائل دمکراتیک (مسأله زنان، محیط زیست، اقلیت‌های جنسی و ملی تحت ستم، آزادی بیان، زندانیان سیاسی و امثالهم) بی‌اعتنا بوده‌اند و فقط به «مسائل کارگری-اقتصادی» می‌پردازند. در ایران زیر سایه سرمایه‌داری اسلامی که روی کار آمدنش متأسفانه محصول خیانت قاطبه اپوزیسیون چپ در مقطع ۵۷ بود- بدیهی‌ترین و اولیه‌ترین حقوق دمکراتیک روزمره نقض می‌شوند، بنابراین اتفاقاً سوسیالیست‌ها باید در صف اول دفاع از این حقوق قرار بگیرند و نه آنکه این میدان را برای اپوزیسیون راست خالی کنند تا آن‌ها با سوار شدن روی این حقوق دمکراتیک، برنامه خودشان را پیش بکشند. بنابراین یک هسته، تا جای ممکن باید نسبت به حوزه دمکراتیک حساس باشد و در این زمینه دخالت نکند. این حساسیت نسبت به مسائل دمکراتیک، نه امری پیش‌پاافتاده و تاکتیکی، بلکه یک امر بسیار مهم اصولی است.

استمرار فعالیت (۱۰)

از اعلام موجودیت مهم‌تر، استمرار و پیگیری در فعالیت‌هاست. کم‌نیوده‌اند گروه‌هایی که امروز با سر و صدا اعلام موجودیت می‌کنند، ولی فردا پس از مدتی سرد می‌شوند. مخاطبان خاموش یک گروه یا هسته، نه فقط بر مبنای دخالت‌ها و مواضع «خوب» یک جریان، بلکه بر مبنای استمرار و عدم انقطاع در فعالیت‌هایش نیز به آن اعتماد می‌کنند. فعالیت سیاسی جدی، زمان‌بر است و دیربازده. بنابراین اعضای هسته نه با اولین شکست‌ها باید دلسرد شوند و نه با کوچک‌ترین پیروزی‌ها، مغرور. بنابراین یک هسته قبل از اعلام موجودیت علنی، می‌تواند ترجیحاً مدتی چراغ خاموش و بی‌سر و صدا -اصطلاحاً به شکل آزمایشی یا پایلوت- فعالیت کند، تا بعد ارزیابی کند و ببیند که آیا ظرفیت اعلام موجودیت عمومی و رسمی را دارد یا خیر.

ارگان سازمانده (۱۱)

صفحات مجازی یک هسته -مثلاً کانال تلگرام یا صفحه اینستاگرام- مجله خبری نیست که هر چیزی را از هر کسی کپی و منتشر کند. بلکه قرار است برنامه سیاسی، موضع‌گیری و فعالیت‌های عملی یک هسته را انعکاس بدهد و مخاطبانی را به حول آن جلب کند. به عبارتی یک صفحه اینستاگرام یا کانال تلگرام، نقش ارگان سازماندهی یک هسته مخفی را دارد. پس باید کیفیت را فدای کمیت نکرد و همچنین از پراکندگی و عدم انسجام مطالب پرهیز کرد، ولو اینکه تعداد مخاطبان آن صفحه یا کانال تا مدت‌ها کم باقی بماند.

رشد و جلب تماس (۱۲)

غرض از فعالیت‌های یک هسته، در نهایت تأثیرگذاری بیرونی و رشد کمی نیز است. مخفی‌کاری -که بالاتر اشاره شد- گرچه امنیت یک هسته را بالا می‌برد، اما به همان نسبت پروسه ارتباط‌گیری و ایجاد اعتماد در مخاطب را هم دشوارتر و کندتر می‌کند. به عبارتی مخاطبی که نداند پشت فلان صفحه یا کانال چه کسانی هستند، تا مدتی طولانی با احتیاط بیشتر و دست به عصا برخورد می‌کند. اما این یک ضعف نیست. اتفاقاً مخاطبی که یک گروه مخفی را به خاطر برنامه‌اش، مواضعش، عملکردش و استمرار فعالیتش دنبال کند و به آن نزدیک شود، به مراتب ثابت‌قدم‌تر و ماندگارتر و جدی‌تر از دیگر تماس‌ها است. چنین تماس‌هایی، کاندیدای آن هستند که در صورت پشت سر گذاشتن مراحل (بررسی سلامت امنیتی، آموزش، همکاری‌های مشترک دورا دور و غیره) به عضویت یک هسته برسند و در حوزه‌ای که علاقه و انگیزه و توانایی دارند. در آن هسته مشغول فعالیت شوند.

اتحاد عمل (۱۳)

یک هسته می‌تواند بر سر موضوعات مشخص، به صورت موقت و موضوعی، با سایر جریان‌های چپ در داخل کشور وارد اتحاد عمل شود. اتحاد عمل، با «وحدت» یا اتحاد نظری متفاوت است. قرار نیست الزاماً دیگران را به درستی خطوط نظری و برنامه سیاسی خود متقاعد کرد یا به عکس زیر چتر تشکیلاتی کسی دیگر رفت. بلکه می‌توان حول اشتراکاتی که وجود دارد و بر سر بزنگاه‌هایی که لازم است، فعالیت‌های مشترکی را انجام داد (مثلاً ممکن است این موضوع مشترک، راه‌اندازی یک کمپین دفاع از زندانیان سیاسی باشد یا اول ماه مه یا حداقل دستمزد سالانه یا هر مورد دیگری). در اتحاد عمل، هر گروه و جریانی، ضمن حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی خود، بدون ارتباط مستقیم با هم و تنها شانه به شانه یکدیگر، تقسیم کار می‌کنند و هر کدام گوشه‌ای از کار را به عهده می‌گیرند و ادای سهم می‌کنند. به این ترتیب نیروهای خرد و کوچک و پراکنده، حول یک موضوع مشخص دور هم جمع می‌شوند و این باعث می‌شود که کار مورد نظر کیفیت و نمود بیشتری داشته باشد. این قبیل اتحاد عمل‌ها لازم است تا یک هسته، تبدیل به یک فرقه و سکت نشود؛ تصور نکند که خودش «درست مطلق» است و هرگونه همکاری مقطعی منوط به پذیرفته شدن خودش است. ویژگی اتحاد عمل اینست که یک هسته در اصطکاک با گرایش‌های سیاسی دیگر چپ قرار می‌گیرد و این می‌تواند زمینه همسویی‌های آتی را ایجاد کند.

پانوشت:

...مثلاً عدم اعتیاد به مواد مخدر، شهرت‌طلبی و [۱]